

Analytical Study of the History of the Theory of *Inqilāb-e Nisbat*¹

Belal Shakeri

Ph.D in Jurisprudence and Fundamental of Islamic Law, Ferdowsi Mashhad.
Mashhad- Iran; b.shakeri@mail.um.ac.ir

Mohammad Taḡh Fakhlaee

Professor at Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law,
University of Ferdowsi; Mashhad-Iran. (Corresponding Author)


 <https://orcid.org/0000-0001-5173-3165>

Mohammad Hassan Haeri

Professor at Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law,
University of Ferdowsi; Mashhad-Iran.

Abstract

Knowing the history of issues and theories which is proposed in sciences is very important. The present study has examined and investigated the history of the theory of *inqilāb-e nisbat* as an *uṣūlī* theory. By referring to the written *fiḡhī* and *uṣūlī* sources

1. *Fakhlaee- M;* (2023); “ Analytical Study of the History of the Theory of Inqilāb-e Nisbat “; *Jostar_ Hay Fiḡhi va Usuli*; Vol: 9 ; No: 30 ; p.p: 39-64 ;  10.22034/JRJ.2021.60513.2262

© 2022, Author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publishers.

from the earlier scholars to the era of Mullā Aḥmad Narāqī, who is known as the innovator of the theory of *inqilāb-e nisbat*, and analyzing some *fiqhī fatwās*, the way of reasoning, and criticizing the proposed views about that *fiqhī* branch, this result has been achieved that, based on some jurists such as Shaykh *al-Ṭūsī*, *Muḥaqqiq al-Ḥillī*, *Allāmah al-Ḥillī*, *Fakhr al-Muḥaqqiqīn*, *Muqaddas al-Ardabīlī*, *Muḥaqqiq Sabzawārī* and others, the method of study and resolving conflicting evidence in cases where there are more than two evidences surrounding the conflict, is the same method titled to *inqilāb-e nisbat*. Therefore, although according to the confession of *uṣūlī* scholars, this theory is attributed to Mullā Aḥmad Narāqī, which it was clearly explained and refined by him for the first time, the roots of this method can be found in the words of the predecessor scholars of *fiqh* and *uṣūl* and, sporadically, in some *fiqhī* branches. Thus, this theory can be considered as a theory that has a relatively suitable and strong support among scholars of *fiqh* and *uṣūl*.

Keywords: *inqilāb-e nisbat*, conflict of more than two reasons, measuring the proportion of conflicting evidence.

بررسی تحلیلی تاریخچه نظریه انقلاب نسبت^۱

بلال شاکری

دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد و مدرس سطوح عالی حوزه علمیه مشهد؛
رایانامه: b.shakeri@mail.um.ac.ir

محمدتقی فخلعی

استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد؛ مشهد-ایران. (نویسنده مسئول)؛
رایانامه: fakhlaei@um.ac.ir

محمدحسن حائری

استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد؛ مشهد-ایران. رایانامه: haeri-m@um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۰۸

بررسی تحلیلی
تاریخچه نظریه انقلاب
نسبت
۴۱

چکیده

پیشینه‌شناسی مسائل و نظریه‌های مطرح در علوم، از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. در جستار حاضر، پیشینه نظریه انقلاب نسبت به‌عنوان یک نظریه اصولی مورد بررسی قرار گرفته است. با مراجعه به منابع مکتوب فقهی و اصولی از قدامای فقهی و اصولی تا دوران ملا احمد نراقی، کسی که از وی به‌عنوان مبدع نظریه انقلاب نسبت یاد می‌شود، و تحلیل برخی فتاوی فقهی و شیوه استدلال و نقد دیدگاه‌های مطرح درباره آن فرع فقهی، این نتیجه به‌دست آمده است: شیوه بررسی و حل ادله متعارض در مواردی که اطراف تعارض بیش از دو دلیل است، در نظر برخی فقها همچون شیخ طوسی، محقق حلی، علامه حلی،

۱. فخلعی، محمدتقی. (۱۴۰۲). «بررسی تحلیلی تاریخچه نظریه انقلاب نسبت». فصلنامه علمی پژوهشی جستارهای فقهی و اصولی. ۹ (۳۰). صص: ۳۹-۶۴. <https://orcid.org/0000-0001-5173-3165>

فخرالمحققین، مقدس اردبیلی، محقق سبزواری و دیگران، همان روش مرسوم به انقلاب نسبت است. بنابراین هر چند این نظریه به اقرار اندیشه‌وران اصولی منسوب به ملا احمد نراقی است که برای اولین بار توسط ایشان به صراحت تبیین و تنقیح اولیه شده است، اما ریشه‌هایی از جریان این روش در کلمات گذشتگان دو علم فقه و اصول نیز، به صورت پراکنده و در برخی فروع فقهی، مشاهده می‌شود. لذا این نظریه را می‌توان دارای پشتوانه‌ای نسبتاً مناسب و قوی در میان فقها و اصولیان دانست.

کلید واژه‌ها: انقلاب نسبت، تعارض بیش از دو دلیل، نسبت‌سنجی ادله متعارض.

۱. مقدمه

پیشینه‌شناسی نظریه‌ها و مسائل مطرح در یک علم، همیشه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. علم اصول فقه نیز با توجه به نظریه‌ها و مسائل مختلفی که در آن مطرح است، از این قاعده مستثنا نیست. از جمله نظریه‌های تأثیرگذار علم اصول فقه، نظریه انقلاب نسبت^۱ است که به‌عنوان یک نظریه در حوزه روش‌شناسی حل تعارض بیش از دو دلیل، مطرح شده است.^۲ این نظریه اگرچه به صراحت برای اولین بار در کلمات ملا احمد نراقی مطرح شده است^۳ و این

جستارهای فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۰
بهار ۱۴۰۲

۴۲

۱. برای مطالعه بیشتر درباره تبیین نظریه بودن انقلاب نسبت، ر.ک: شاکری و فخلعی و حائری، ۱۴۰۰، ۲۱۷/۷-۲۳۴.
۲. برای مطالعه بیشتر درباره چیستی نظریه انقلاب نسبت، ر.ک: شاکری و فخلعی و حائری، ۱۳۹۹، ۲۴-۳۳-۶۴.
۳. لازم به ذکر است هر چند تبیین این نظریه به‌عنوان یک نظریه اصولی در کلمات نراقی مطرح شده است؛ اما نشانی از اصطلاح انقلاب نسبت در سخنان ایشان به چشم نمی‌خورد. ملا احمد نراقی در تبیین نظریه انقلاب نسبت چنین می‌گوید:
درباره چگونگی اجرای قواعد باب تعارض بین ادله متعارض متعدد (بیش از دو دلیل)، سه وجه (راه کار) وجود دارد: همه ادله متعارض به صورت دو به دو در نظر گرفته شود و بین هر دو دلیل متعارض بدون توجه به سایر ادله متعارض، قواعد باب تعارض جاری گردد و به رفع تعارض پرداخته شود. سپس نتایج به دست آمده تجمیع و به آن‌ها عمل شود؛ دومین شیوه جریان قواعد تعارض بین ادله متعدد متعارض بدین صورت است: قواعد تعارض بین هر یک از دو دلیل متعارض پس از الغای تعارضشان با سایر ادله، جاری شده و به مقتضای آن عمل شود. سپس تعارض نتیجه به دست آمده با دلیل دیگر سنجیده شود:

شیوه سوم آن است که هنگام اجرای قواعد تعارض بین ادله متعارض باید به همه متعارضات و روابط آن‌ها توجه کرد؛ یعنی هر یک از ادله عام یا خاص در حالی با یکی از ادله متعارض سنجیده می‌شود که سایر معارضات نیز مورد لحاظ و توجه‌اند و به مقتضای تعارض عمل می‌شود. یعنی به تعارض دو دلیل به تنهایی اکتفا نمی‌شود و به مقتضای تعارض دو دلیل اولاً و بدون توجه به سایر معارضات عمل نمی‌شود.

سپس ایشان از میان سه وجه ذکر شده وجه سوم را مطابق تحقیق و صحیح می‌داند و دو وجه دیگر را باطل اعلام می‌کند. علت بطلان وجه اول از نگاه نراقی این است که، با وجود ادله متعارض دیگر، که توجه و لحاظ رابطه آن‌ها با ادله متعارض دیگر موجب تفاوت در حکم می‌شود، دلیلی بر اغماض و چشم‌پوشی از چنین رابطه‌ای وجود ندارد.

دیدگاه به وی منسوب است؛^۱ اما با ردیابی کلمات و تحلیل های فقها می توان ادعا کرد، این روش از گذشته در میان برخی فقها مطرح بوده است و در برخی فروع فقهی از سوی فقیهان پیش از نراقی به کار گرفته شده است. البته نمی توان ادعای شهرت این روش را کرد، اما از فقیهان مشهوری همچون شیخ طوسی و دیگران در برخی موارد چنین نحوه برخوردی با ادله متعارض مشاهده شده است و این روش به کارگیری شده، از سوی فقیهان بعدی نیز با نقدهایی روبرو شده است.

پژوهش حاضر، در پی تحلیل سخنان فقها و ریشه یابی پیشینه این نظریه است؛ تا ثابت کند، این روش در حل تعارض ادله، دارای سابقه ای دیرینه در تاریخ ۱۴۰۰ ساله فقه شیعی بوده است. هر چند تا زمان ملا احمد نراقی، چندان بدان توجه نشده و به خوبی تنقیح نشده است. بلکه تنها از سوی برخی فقیهان شیعی آن هم در برخی فروع فقهی تطبیق شده است. البته برای نخستین بار و به صراحت ملا احمد نراقی این شیوه را تبیین کرد و تفاوت آن با سایر شیوه های رقیب را بیان کرد. بنابراین انتساب این نظریه به نراقی دچار اشکال نبوده و صرف ردیابی برخی موارد تطبیق این روش در کلمات بزرگان خللی در این انتساب به وجود نمی آورد. زیرا تولد هر نظریه ای ممکن است مقدمات و پیشینه ای در طول تاریخ علم داشته باشد.

نوشتار پیش رو سعی دارد برای نخستین بار با تحلیل سخنان فقهای متقدم تا زمان نراقی و پیشینه شناسی نظریه انقلاب نسبت، ثابت کند، این نظریه از سوی بزرگان شیعی هر چند به صورت محدود و موردی در حل تعارض بیش از دو دلیل، به صورت تطبیقی اعمال شده است. پس این گونه نیست که چنین روشی در حل تعارض پس از هزار و اندی سال، به یک باره توسط ملا احمد نراقی مطرح شده باشد.

اما نسبت سنجی و اجرای قواعد به شیوه دوم نیز نوعی تحکم و زورگویی است، چون تمام این ادله متعارض هم زمان و دفعتاً به ما رسیده است و تمام آن ها مانند کلام واحد هستند. پس باید به مقتضای جمیع ادله عمل کرد و اجرای قواعد تعارض به شیوه دوم غالباً منتهی به دور یا تسلسل می شود که باطل است.

نراقی پس از توضیح تئوری مسئله به تبیین عملی تفاوت سه وجه بیان شده می پردازد. وی با ذکر چهار دلیل به عنوان مثال به تشریح و تطبیق سه وجه بیان شده و تفاوت آن ها به لحاظ نتیجه فقهی می پردازد (نراقی، ۱۳۷۵، ۳۵۰-۳۵۳).

۱. در عبارت شیخ انصاری نامی از قائل این دیدگاه به میان نیامده و تنها بیان شده است بعضی از معاصرین چنین گفته اند (ر.ک: شیخ انصاری، ۱۴۲۸ق، ۴/۱۰۳) اما محشین و شارحین تصریح کرده اند که مراد شیخ از بعضی معاصرین، ملا احمد نراقی است (ر.ک: تبریزی، ۱۳۶۹ق، ۶۲۳؛ روزدری، ۱۴۰۹ق، ۴/۳۳۷؛ تنکابنی، ۱۳۸۵ق، ۲/۱۰۳۱).

برای شناسایی پیشینه نظریه، ابتدا تطبیقات فقهی آن شناسایی شده، سپس برخی از این تطبیقات به عنوان نمونه از گذشته فقه تا کنون مورد ملاحظه قرار گرفته است. با توجه به تحلیل کلمات فقها، مواردی که حل تعارض آن‌ها بر اساس این شیوه بوده، استخراج و بیان شده است.

۲. نام‌گذاری به انقلاب نسبت

پیش از ورود به پیشینه‌شناسی نظریه انقلاب نسبت در سخن بزرگان، ذکر این نکته لازم است که اصطلاح انقلاب نسبت، اصطلاحی جدید است و نمی‌توان بر اساس این واژه یا واژه‌های مشابه نسبت به پیشینه‌شناسی این نظریه اقدام کرد. در واقع اصطلاح انقلاب نسبت، حتی توسط طراح و مبدع این نظریه یعنی ملا احمد نراقی نیز به کار نرفته است و ایشان برای روش حل تعارضی که بیان می‌کند، نام خاصی وضع نکرده است. بلکه تنها این شیوه حل تعارض که بعدها به انقلاب نسبت معروف شد، را به عنوان یک روش صحیح در بررسی روایت‌های متعارض مطرح می‌کند (رک: نراقی، ۱۳۷۵، ۳۵۰-۳۵۴).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۰

بهار ۱۴۰۲

۴۴

اولین نفر که اصطلاح انقلاب نسبت، آن هم البته نه با این عنوان خاص که در حال حاضر نزد اصولیان مشهور شده است، بلکه با تعبیر «تقلب النسبة» را برای نظریه ملا احمد نراقی به کار برده است، شاگرد ایشان، شیخ انصاری است (رک: شیخ انصاری، ۱۴۲۸ق، ۱۱۱/۴). در واقع این اصطلاح پس از شیخ انصاری و در کلمات شاگردان شیخ یعنی دو نسل پس از ملا احمد نراقی رایج شده است (رک: تبریزی، ۱۳۶۹ق، ۶۲۲؛ روزدری، ۱۴۰۹ق، ۳۴۶/۴؛ آشتیانی، ۱۳۸۸، ۲۸۷/۸-۲۸۸؛ یزدی، ۱۴۲۶ق، ۲۵۸-۲۵۹). با توجه به نکات مطرح شده، باید گفت: یکی از مشکلات پیشینه‌شناسی نظریه انقلاب نسبت، عدم امکان استفاده از کلیدواژه‌های رایج در دوران معاصر نسبت به این نظریه است. به‌طور کلی، چنانچه بیان شد، می‌بایست با شناسایی موارد تعارض پیش از دو دلیل در فقه، به سراغ تک‌تک فروع فقهی مذکور رفته و کلمات فقها در این فروع را در حل تعارض ادله بررسی و تحلیل کرد تا بتوان به پیشینه مطلوب درباره جریان این شیوه حل تعارض، دست یافت.

۳. ردیابی انقلاب نسبت قبل از نراقی

چنانچه بیان شد، با توجه به رواج نداشتن اصطلاح انقلاب نسبت در میان فقها و اصولیان قبل از نراقی، برای ردیابی و پیشینه‌شناسی این نظریه در سخن بزرگان، تنها راه این است که پس از شناسایی موارد تطبیق نظریه، آن فروع فقهی را در میان کتب فقهی و اصولی گذشتگان مورد بازخوانی قرار داده و با تحلیل چگونگی حل تعارض روایت‌های متعدد، رگه‌هایی از جریان یا عدم جریان این روش را شناسایی کرد. در ادامه به بررسی دو نمونه فقهی که دارای بیش از دو دسته روایت متعارض هستند پرداخته و با تحلیل عملکرد فقها به مواردی چند، به‌عنوان پیشینه نظریه انقلاب نسبت اشاره خواهد شد. قطعاً با پیگیری و جستجوی بیشتر موارد متعدد دیگری در این باره قابل شناسایی خواهد بود که مجال واسعی را می‌طلبد.

۳-۱. وجوب سوره در نماز

از جمله مسائل اختلافی در نماز، وجوب سوره است. علت این اختلاف، وجود روایت‌های متعارض در این باره است. با مراجعه به منابع روایی، با سه دسته روایت متفاوت درباره وجوب سوره در نماز، مواجه هستیم:

۱. دسته اول روایت‌هایی است که مطلقاً بر وجوب سوره در دو رکعت اول نماز دلالت می‌کنند؛^۱

۲. برخی روایت‌ها به‌صورت مطلق بر عدم وجوب سوره در نماز، دلالت می‌کنند؛^۲

۳. گروه سوم بر جواز ترک سوره در حال ضرورت، دلالت دارند.^۳

۱. روایت ابی عمران همدانی: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ اِتْتَدَأَ بِسَمِّ اللّٰهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - فِي صَلَاتِهِ وَخَذَهُ فِي أَمِّ الْكِتَابِ فَلَمَّا صَارَ إِلَى غَيْرِ أَمِّ الْكِتَابِ مِنَ السُّورَةِ تَرَكَهَا فَقَالَ الْعَبَّاسِيُّ وَلَيْسَ بِذَلِكَ بَأْسٌ فَكَتَبَ بِحُطْبِهِ يُعِيدُهَا مَرَّتَيْنِ عَلَى رُغْمِ أَنَّهُ يَغْنِي الْعَبَّاسِيُّ (كَلِينِي)، ۱۴۰۷ق، ۳/۳۱۳.

صحيحه منصور بن حازم از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَقْرَأُ فِي الْمَكْتُوبَةِ بِأَقَلِّ مِنْ سُورَةٍ وَلَا بِأَكْثَرِ (كَلِينِي)، ۱۴۰۷ق، ۳/۳۱۴؛ شيخ طوسي، ۱۳۹۰ق، ۱/۳۱۴.

۲. صحيحه حليی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَخَذَهَا تُجْزِي فِي الْفَرِيضَةِ (شيخ طوسي)، ۱۳۹۰ق، ۱/۳۱۴؛ شيخ طوسي، ۱۴۰۷ق، ۲/۷۱.

۳. صحيحه حسن صيفل از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّجْزِي عَنِّي أَنْ أَقُولَ فِي الْفَرِيضَةِ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَخَذَهَا إِذَا كُنْتُ مُسْتَعْجِلًا أَوْ

با توجه به روایت‌های مطرح شده با دو دلیل عام و یک دلیل خاص مواجه هستیم. رابطه دو دلیل عام یعنی دسته اول و دوم تباین است، و دسته سوم در برابر دو دسته دیگر خاص است.

با تحلیل سخن بزرگان از قدما و متأخرین در این فرع فقهی، مشخص می‌شود، از نگاه برخی حل تعارض به این صورت است که با دلیل خاص، یکی از دو دلیل عام را تخصیص زده و به این ترتیب رابطه تباین بین دو دلیل عام، به عموم مطلق تبدیل شود. بنابراین دیگر تنافی و تعارضی بین آن‌ها باقی نخواهد ماند. اما برخی این روش حل تعارض را نپذیرفته‌اند. این دو نوع نگاه به حل تعارض روایت‌های متعدد، منطبق بر اختلاف نظر بین معاصرین در پذیرش یا عدم پذیرش نظریه انقلاب نسبت است. عملکرد گروه اول منطبق بر پذیرش روش حل تعارض بر اساس انقلاب نسبت بوده و عملکرد گروه دوم مطابق با دیدگاه مخالفین این نظریه است. در ادامه برخی کلمات بزرگان به عنوان نمونه اشاره می‌شود.

۱-۱-۳. شیخ طوسی (۴۰۶ ق)

در میان قدمای شیعه، می‌توان سرنخ‌هایی از نسبت‌سنجی و حل تعارض به سبک نظریه انقلاب نسبت را در کلمات شیخ طوسی مشاهده کرد. شیخ در برخی فروع فقهی که با بیش از دو دلیل متعارض مواجه است، به گونه‌ای عمل کرده و تعارض بین روایت‌ها را حل می‌کند که منطبق بر نظریه انقلاب نسبت است. از جمله این فروع فقهی مسئله وجوب سوره در نماز است.

وی در حل تعارض روایت‌ها، دسته دوم را بر دسته سوم حمل کرده (شیخ طوسی، ۱۳۹۰/۳۱۴/۱) و بر این اساس، دسته دوم را معارض دسته اول نمی‌داند. چون پس از تخصیص دسته دوم به وسیله دسته سوم، رابطه دسته دوم با اول از تباین به عموم مطلق

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۰

بهار ۱۴۰۲

۴۶

أَعْجَلَنِي شَيْءٌ فَقَالَ لَا بَأْسَ يَجُوزُ لِلْمَرِيضِ أَنْ يَقْرَأَ فِي الْفَرِيضَةِ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَحَدَّثَهَا وَيَجُوزُ لِلصَّحِيحِ فِي قَضَاءِ صَلَاةِ التَّطَوُّعِ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَا بَأْسَ أَنْ يَقْرَأَ الرَّجُلُ فِي الْفَرِيضَةِ بِقَاتِحَةِ الْكِتَابِ فِي الْوَكُفْتَيْنِ الْأُولَتَيْنِ إِذَا مَا أَعْجَلَتْ بِهِ حَاجَةٌ أَوْ تَخَوَّفَ شَيْئًا (كَلِينِي، ۱۴۰۷، ۳۱۴/۳؛ شیخ طوسی، ۱۳۹۰، ۱/۳۱۵).

صحيحه عبد الله بن سنان از امام صادق عليه السلام: يجوز للمريض أن يقرأ في الفريضة فاتحة الكتاب وحدها، ويجوز للصحيح في قضاء صلاة التطوع بالليل والنهار (كَلِينِي، ۱۴۰۷، ۳۱۴/۳؛ شیخ طوسی، ۱۳۹۰، ۱/۳۱۵).

صحيحه حلبی از امام صادق عليه السلام: لا بأس أن يقرأ الرجل في الفريضة بفاتحة الكتاب في الأولتين إذا ما أَعْجَلَتْ بِهِ حَاجَةٌ أَوْ تَخَوَّفَ (يَحْدِثُ) شَيْئًا (شَيْخِ طَوْسِي، ۱۳۹۰، ۱/۳۱۵؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ۲/۷).

تغییر کرده و موجب تخصیص دسته اول می شود.

این نوع حل تعارض دقیقاً منطبق بر شیوه انقلاب نسبت است. درحالی که بنا بر عدم پذیرش نظریه انقلاب نسبت، باید رابطه دو دلیل عام بدون ملاحظه خاص سنجیده شود.

۳-۱-۲. محقق حلی (۶۷۶ق)

از دیگر کسانی که بین قدمای شیعه ریشه‌هایی از حل تعارض بر اساس نظریه انقلاب نسبت را می‌توان در سخنان وی جستجو کرد، محقق حلی است. محقق درباره این که آیا سوره در نماز واجب است یا خیر، پس از بیان دیدگاه شیخ طوسی در چگونگی جمع بین سه دسته روایت موجود در مسئله، بدان اشکال کرده و رفع تعارض مطابق نظر شیخ طوسی را تحکم در تأویل روایت‌ها برخلاف ظاهر دانسته است. سپس ایشان راه حل دیگری را مطرح کرده و روایت‌های گروه دوم را حمل بر جواز ترک سوره و روایت‌های دسته اول را حمل بر فضیلت سوره در نماز می‌کند (محقق حلی، ۱۴۰۷ق، ۱۷۲/۲-۱۷۳).

در حقیقت این حمل محقق حلی نشان می‌دهد که ایشان تغییر نسبت‌ها (نظریه انقلاب نسبت) برای حل تعارض را نمی‌پذیرد. به‌رحال اشکال وی به روش انقلاب نسبت، خود بخشی از تاریخچه این نظریه و به‌عنوان مخالف این نظریه قابل تأمل است.

۳-۱-۳. علامه حلی (۲۲۶ق)

راه حل شیخ طوسی در رفع تعارض سه دسته روایت مطرح شده، میان متأخران از علمای شیعه نیز طرفدارانی داشته و ایشان نیز بر اساس تغییر نسبت‌ها مشکل تعارض بین دسته اول و دوم را برطرف کرده‌اند. علامه حلی از جمله این افراد است (ر.ک: علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ۱۴۴-۱۴۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ۵۶/۵).

۳-۱-۴. مقدس اردبیلی (۹۹۳ق)

ایشان نیز همچون شیخ و علامه حلی در مسئله وجوب سوره عمل کرده و با تخصیص یک دلیل رابطه تباین را به عموم مطلق تبدیل کرده است و بدین وسیله رفع تعارض می‌کند (ر.ک: اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۲۰۲/۲-۲۰۵).

بررسی تحلیلی
تاریخچه نظریه انقلاب
نسبت
۴۷

۳-۲. ضمان عاریه

از دیگر فروعات فقهی که با چند دسته دلیل متعارض در آن مواجه هستیم، مسئله ضمان عاریه است. در این مسئله نیز با تحلیل سخن بزرگان به موارد متعددی دست می‌یابیم که قدما و متأخرین بر اساس شیوه حل تعارض موسوم به انقلاب نسبت، عمل کرده‌اند.

۳-۲-۱. شیخ طوسی (۴۰۶ ق)

شیخ طوسی در این مسئله پنج دسته روایت مطرح می‌کند و منطبق بر نظریه انقلاب نسبت به حل تعارض بین آن‌ها می‌پردازد:

۱. برخی روایت‌ها بر عدم ضمان عاریه به صورت مطلق دلالت دارند (شیخ طوسی، ۱۳۹۰ق، ۱۲۴/۳-۱۲۵)؛^۱

۲. گروهی دیگر از روایت‌ها بر ضمان عاریه عبد و حر صغیر در صورت معیوب شدن آن‌ها دلالت می‌کنند (شیخ طوسی، ۱۳۹۰ق، ۱۲۵/۳)؛^۲

۳. دسته سوم دال بر ضمان عاریه و هلاکت، در فرض عدم اذن مالک هستند (شیخ طوسی، ۱۳۹۰ق، ۱۲۵/۳)؛^۳

۴. ضمان در فرض تفریط، مدلول گروه چهارم از روایت‌های این بخش است (شیخ طوسی، ۱۳۹۰ق، ۱۲۵/۳)؛^۴

۵. آخرین دسته از روایت‌های مربوط به ضمان عاریه، بر ضمانت در فرض شرط ضمان، دلالت می‌کنند، مگر در ضمان دینار و درهم که چنین شرطی

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۰
بهار ۱۴۰۲

۴۸

۱. صحیح حلی از امام صادق علیه السلام: لَيْسَ عَلَى مُسْتَعِيرِ عَارِيَّةٍ ضَمَانٌ وَ صَاحِبُ الْعَارِيَّةِ وَالْوَدِيعَةُ مُؤْتَمَنٌ. صحیح محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام: سَأَلْتُهُ عَنِ الْعَارِيَّةِ يَسْتَعِيرُهَا الْإِنْسَانُ فَتَهْلِكُ أَوْ تُسْرِقُ فَقَالَ إِذَا كَانَ أَمِينًا فَلَا غُرْمَ عَلَيْهِ.

صحیح عبدالله بن سنان: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْعَارِيَّةِ - فَقَالَ لَا غُرْمَ عَلَى مُسْتَعِيرِ عَارِيَّةٍ إِذَا هَلَكَتْ إِذَا كَانَ مَأْمُونًا. صحیح مسعود بن زیاد از امام صادق علیه السلام: لَا غُرْمَ عَلَى مُسْتَعِيرِ عَارِيَّةٍ إِذَا هَلَكَتْ أَوْ سُرِقَتْ أَوْ ضَاعَتْ إِذَا كَانَ الْمُسْتَعِيرُ مَأْمُونًا.

۲. روایت وهب از امام صادق علیه السلام: أَنْ عَلِيًّا عليه السلام قَالَ: مَنْ اسْتَعَارَ عَبْدًا مَمْلُوكًا لِقَوْمٍ فَعَيْبَ فَهُوَ ضَامِنٌ وَمَنْ اسْتَعَارَ حُرًّا صَغِيرًا فَعَيْبَ فَهُوَ ضَامِنٌ.

۳. صحیح اسحاق بن عمار از امام صادق و امام کاظم علیهما السلام: إِذَا اسْتَعْرَتْ عَارِيَّةً بَغِيرَ إِذْنِ صَاحِبِهَا فَهَلَكْتَ فَالْمُسْتَعِيرُ ضَامِنٌ.

۴. صحیح محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي رَجُلٍ أَعَارَ عَارِيَّةً فَهَلَكَتْ مِنْ عِنْدِهِ وَ لَمْ يَبْغِهَا غَائِلَةً فَقَضَى أَلَّا يَغْرَمَهَا الْمُعَارِ وَ لَا يَغْرُمُ الرَّجُلُ إِذَا اسْتَأْجَرَ الدَّابَّةَ مَا لَمْ يَكْرِهْهَا أَوْ يَبْغِهَا غَائِلَةً.

ندارند (شیخ طوسی، ۱۳۹۰ق، ۳/۱۲۶).^۱

بر اساس نسبت سنجی انجام شده از سوی شیخ، نسبت ادله پنج گانه فوق بدین صورت است: ۱- بر اساس ظاهر، روایت‌های دسته اول مطلق بوده و چهار دسته بعد مقید هستند، لذا رابطه آن‌ها عموم مطلق است؛ ۲- اما بر اساس حملی که شیخ انجام می‌دهد هر چند رابطه دسته دوم با سه دسته بعد عموم من وجه است، اما از تعابیر شیخ رابطه عموم مطلق به دست می‌آید چرا که وی دسته دوم را حمل بر سه دسته دیگر کرده که این نوعی تخصیص دایره روایت دسته دوم است. وی قائل است با توجه به سه دسته اخیر باید گفت: مراد روایات دسته دوم، ضمان در صورت عدم اذن یا تفریط یا شرط ضمان است (شیخ طوسی، ۱۳۹۰ق، ۳/۱۲۵-۱۲۶).

به‌رحال رابطه این ادله به‌صورت عام، خاص یا اخص ملاحظه شود یا به‌صورت عموم مطلق و عموم من وجه، مهم آن است که شیخ طوسی ابتدا به نسبت سنجی میان دسته دوم و سه دسته اخیر پرداخته و پس از جمع بین این دو، نتیجه حاصله را با دسته اول می‌سنجد. این نوع نسبت سنجی چیزی نیست جز همان شیوه معروف به انقلاب نسبت، چرا که انقلاب نسبت در حقیقت شیوه و روش سنجش بین ادله متعارض است و شیخ طوسی نیز بر اساس همین روش، ابتدا به نسبت سنجی بین برخی روایات متعارض پرداخته و سپس با توجه به نتیجه به‌دست آمده، رابطه را با دلیل دیگر سنجیده است.

۳-۲-۲. فخرالمحققین (۲۷۱ ق)

فخرالمحققین را شاید بتوان اولین کسی دانست که تقریباً به‌صراحت شیوه جمع و نسبت سنجی میان ادله، مطابق با نظریه انقلاب نسبت را توضیح داده است. وی در بحث ضمان عاریه پس از بیان چهار دسته روایت^۲ (۱- عدم ضمان مگر در طلا و

۱. صحیحہ عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام: لَا يَضْمَنُ الْعَارِيَةُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ اشْتَرَطَ فِيهَا ضَمَانًا إِلَّا الدَّانِيَةَ فَإِنَّهَا مَضْمُونَةٌ وَإِنْ لَمْ يُشْتَرَطْ فِيهَا ضَمَانٌ.

صحیحہ حلبی از امام صادق علیه السلام: صَاحِبُ الْوَدِيعَةِ وَالْبِضَاعَةِ مُؤْتَمَنٌ وَقَالَ إِذَا هَلَكَتِ الْعَارِيَةُ عِنْدَ الْمُسْتَعِيرِ لَمْ يَضْمَنْهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ قَدْ اشْتَرَطَ عَلَيْهِ.

صحیحہ زراره از امام صادق علیه السلام: جَمِيعٌ مَا اسْتَعْرَفَ فَاشْتَرَطَ عَلَيْكَ لِرَمَكِ وَالذَّهَبِ لَا يَرْمُ لَكَ وَإِنْ لَمْ يُشْتَرَطْ عَلَيْكَ.

۲. روایت‌ها ذیل کلام شیخ طوسی بیان شد.

نقره و همه مواردی که شرط ضمان شده است؛ ۲- عدم ضمان عاریه؛ ۳ عدم ضمان عاریه مگر در دینار حتی بدون شرط ضمان؛ ۴- عدم ضمان مگر در درهم حتی بدون شرط ضمان) در مقام بیان نحوه نسبت سنجی می گوید:

دسته اول نسبت به طلا و نقره عام است و شامل تمام موارد طلاها و نقره‌های تزئینی و ساخته شده نیز می شود. دسته سوم و چهارم حکم به عدم ضمان عاریه داده که از این حیث به دلیل نکره در سیاق نفی، عام است؛ و تنها درهم و دینار و موارد شرط ضمان از آن خارج شده است. بنابراین سایر طلا و نقره‌ها شامل حکم عام عدم ضمان است. این دو دسته نسبت به دسته اول خاص هستند و موجب تخصیص آن می شود. لذا تنها درهم و دینار است که از حکم عدم ضمان تخصیص خورده و ضمان دارد و سایر موارد طلا و نقره ضمان ندارد (حلی، ۱۳۸۷ق، ۱۲۹/۲-۱۳۰).

این کلام فخرالمحققین نشان از جریان شیوه انقلاب نسبت در حل تعارض دارد. چراکه بر اساس عدم پذیرش انقلاب نسبت باید دسته دوم نیز به وسیله دسته اول تخصیص خورده و نتیجه عدم ضمان در کل طلا و نقره باشد. درحالی که فخرالمحققین با تخصیص دسته اول به وسیله دسته سوم و چهارم، نتیجه حاصله را با دسته دوم سنجیده است و قائل به ضمان تنها در موارد درهم و دینار شده است.

مؤید این برداشت، نقل کلام فخرالمحققین و نقدهای محقق کرکی (ر.ک: عاملی کرکی، ۱۴۱۴ق، ۶/۷۸-۸۰) و شهید ثانی (ر.ک: عاملی، ۱۴۱۳ق، ۵/۱۵۵-۱۵۸) به فخرالمحققین، ذیل مسئله انقلاب نسبت توسط شیخ انصاری است (شیخ انصاری، ۱۴۲۸ق، ۴/۱۰۶-۱۱۰)، که نشان می دهد فخر ناظر به روش انقلاب نسبت بوده است.

۳-۲-۳. محقق ثانی (۹۴۰ ق) و شهید ثانی (۹۶۶ ق) و دیگران

تحلیل و بررسی کلمات فخرالمحققین در شیوه جمع بین ادله متعارض توسط دیگر فقها، همچون محقق کرکی (عاملی کرکی، ۱۴۱۴ق، ۶/۷۹) و شهید ثانی (عاملی، ۱۴۱۳ق، ۵/۱۵۶) و دیگران،^۱ از دیگر ریشه‌های طرح مباحث مربوط به انقلاب نسبت در کلمات پیشینیان است.

۱. بحرانی (۱۲۱۶ق) (ر.ک: بحرانی، بی تا، ۱۳/۴۶-۴۷): سیدجواد عاملی (۱۲۲۶ق) (ر.ک: عاملی، ۱۴۱۹ق، ۱۷/۴۳۷-۴۳۸)

دیدگاه ناقدین فخرالمحققین از دو زاویه می‌تواند محل تأمل و به‌عنوان تاریخچه این نظریه مطرح شود:

۱. **نقد دیدگاه فخرالمحققین:** با توجه به این که بیان شد فخرالمحققین از جمله کسانی است که بر اساس نظریه انقلاب نسبت به حل تعارض در مواردی که بیش از دو دلیل متعارض وجود دارد، پرداخته است؛ نقد دیدگاه وی نیز به بخشی از پیشینه نظریه انقلاب نسبت تبدیل می‌شود و نشان از توجه فقهای گذشته به این روش دارد. چنانچه برخی (شرح رسائل اعتمادی، ۳/۵۸۶) با توجه به کلمات محقق کرکی، گفته‌اند وی از جمله کسانی است که انقلاب نسبت را به صورت مطلق قبول ندارد؛ چرا که حتی بین مخصص متصل و منفصل نیز تفصیلی قائل نشده است (ر.ک: عاملی کرکی، ۱۴۱۴ق، ۶/۷۸-۸۰).

۲. **نوع اشکالات مطرح شده:** اما جنبه اصلی و مهم‌تر این دیدگاه‌ها، حیثیت نقدهای صغروی آن‌ها، به جای نقدهای کبروی است. این گونه نقد می‌تواند نشان از پذیرش شیوه معروف به انقلاب نسبت در میان گذشتگان باشد. با بررسی و تحلیل اشکال‌های مطرح به فخرالمحققین از سوی شهید ثانی و دیگران، این نتیجه به دست می‌آید که از نظر ایشان، نحوه سنجش بین ادله توسط فخرالمحققین دچار اشکال است و به تعبیری اشکال ایشان به فخرالمحققین، صغروی است نه اشکال کبروی. یعنی از نظر منتقدان، اصل روش سنجش بیش از دو دلیل متعارض که توسط فخرالمحققین اجرا شده، شیوه و روش درستی است اما نوع تطبیق این کبرا بر صغرا با خدشه مواجه است. زیرا ایشان به این نکته اشکال دارند که بین دلیل استثنای طلا و نقره با دلیل استثنای درهم و دینار تنافی نیست (متوافقین هستند) تا دلیل اخص موجب تخصیص دلیل خاص شود (ر.ک: عاملی، ۱۴۱۳ق، ۵/۱۵۶؛ بحرانی، بی‌تا، ۱۳/۴۶؛ عاملی، ۱۴۱۹ق، ۱۷/۴۳۷-۴۳۸). مفهوم این تعبیر نشان می‌دهد که اگر تنافی ثابت باشد، چنین سنجشی از طرف ایشان نیز مورد پذیرش بوده است.

اگر چنین تحلیلی تمام باشد، می‌توان امثال شهید ثانی را نیز از موافقین این روش دانست. شواهد دیگری نیز بر این تحلیل و مدعا وجود دارد:

۱- شهید ثانی و برخی دیگر از فقها، در یکی از اشکال‌های خود به فخرالمحققین گفته‌اند: عمل به دسته سوم (استثنای دینار) و چهارم (استثنای درهم) ممکن نیست چرا که

این دو روایت اخص، با یکدیگر تعارض دارند (تعبیر عدم امکان عمل، نشان از تساقط این دو روایت در مقام تعارض دارد) (عاملی، ۱۴۱۳ق، ۵/۱۵۶-۱۵۷؛ بحرانی، بی تا، ۱۳/۴۶-۴۷). این مسئله نشان می‌دهد از نظر ایشان ابتدا رابطه بین این دو دلیل سنجیده شده است و پس از تساقط این دو دلیل، رابطه دو دلیل باقی مانده سنجیده می‌شود. پس ایشان نیز برخلاف مخالفین نظریه انقلاب نسبت که قائل به سنجش هم‌زمان تمام ادله با یکدیگر هستند، تقدم نسبت سنجی را قائلند. اما در این که از میان چند دسته ادله کدام یک باید مقدم شود، با فخرالمحققین موافق نیستند و نوع دیگری از تقدم نسبت سنجی را قائلند. هرچند ممکن است گفته شود ایشان در این اشکال علی‌المبنا سخن گفته‌اند؛ یعنی اگر این شیوه سنجش مورد پذیرش باشد، باید رابطه بین اخصین نیز سنجیده شده و مورد ملاحظه قرار گیرد.

۲- مؤید دیگر، کلام صاحب‌الکرامه است که نشان می‌دهد ایشان با فخرالمحققین در صغرای قضیه مشکل دارند نه در روش حل مسئله. وی می‌گوید: بالفرض که رابطه ادله عموم من وجه باشد، در مقام تعارض باید به مرجح‌ها مراجعه کرد و روایات استثنای مطلق طلا و نقره بر روایات استثنای درهم و دینار ترجیح دارند، لذا روایات عدم ضمان به مطلق طلا و نقره تخصیص یا تقیید می‌خورند (عاملی، ۱۴۱۹ق، ۱۷/۴۳۸).

جستارهای
فقهی و اصولی
سال نهم، شماره پیاپی ۳۰
بهار ۱۴۰۲

۵۲

این عبارت به‌وضوح نشان می‌دهد روش حل تعارض همان نظریه انقلاب نسبت است اما در تشخیص موارد صغروی یا ضابطه‌های تقدم و تأخر اختلافاتی است. در حقیقت صاحب‌الکرامه بر اساس مرجح‌های موجود، ابتدا مشکل دو دسته روایت را حل کرده و سپس نتیجه به دست آمده را با دسته دیگر می‌سنجد. این نوع سنجش ادله، همان است که در نظریه انقلاب نسبت (البته بر اساس ضوابط و معیارهای مشخص شده)^۱ مدنظر است.

۱. در حقیقت اختلاف‌های صغروی مطرح شده به خاطر اختلاف در ضابطه‌های تقدم و تأخر انواع نسبت سنجی میان دو گروه ادله از میان چند گروه دلیل متعارض است. این مشکل یکی از مشکلات اساسی است که از سوی مخالفین انقلاب نسبت، دست‌آور آشکال به این نظریه شده است. اما می‌توان با ضابطه‌مندسازی معیارهای سنجش بین ادله، این مشکل را برطرف کرد (برای مطالعه بیشتر نسبت به انواع ضابطه‌ها و معیارهای سنجش و تقدم و تأخر بین آنها، ر.ک: شاکری، ۱۳۹۶، ۶/۲۹-۴۴).

۳-۲-۴. محقق سبزواری (۱۰۹۰ ق)

ایشان نیز در بحث ضمان عاریه پس از نقل چهار دسته روایت (۱- عدم ضمان مطلقاً؛ ۲- عدم ضمان مگر در طلا و نقره؛ ۳- عدم ضمان مگر در دینار؛ ۴- عدم ضمان مگر در درهم) ابتدا به نکته‌ای درباره ضابطه نسبت‌سنجی میان ادله اشاره کرده و می‌گوید، هرچند در رابطه بین دو دلیل عام و خاص یا مطلق و مقید باید قائل به تقیید و تخصیص شد اما این قاعده مربوط به ادله متخالف است نه متوافق (سبزواری، ۱۴۲۳ق، ۷۰۹/۱).

سپس ادامه می‌دهد، بین سه دلیل اخیر تنافی نیست چون در ناحیه مستثنی و مستثنی‌منه این ادله تنافی نیست؛ زیرا در ناحیه مستثنی هر سه مثبت (ضمان) و در ناحیه مستثنی‌منه هر سه نافی (ضمان) هستند. بنابراین سه دلیل اخیر متوافقین هستند. تعارض در این بحث بین مستثنی‌منه در دسته سوم و چهارم (عدم ضمان در غیر درهم و دینار) با مستثنی‌دسته دوم است؛ چراکه رابطه بین آن‌ها عموم من وجه است. با توجه به این که درهم و دینار ماده مشترک ادله است، لذا این دو مورد قطعاً از دسته اول استثناء می‌شود. اما در غیر درهم و دینار دسته اول دیگر معارضی ندارد (در طلا و نقره غیر مسکوک، به خاطر تعارض دسته سوم و چهارم با دسته دوم تساقط صورت می‌گیرد). بنابراین در غیر از درهم و دینار حکم به عدم ضمان می‌شود (سبزواری، ۱۴۲۳ق، ۷۰۹/۱-۷۱۰).

با ملاحظه و تحلیل عملکرد محقق سبزواری در حل تعارض ادله متعدد متعارض، نه‌تنها می‌توان ایشان را از قائلین به نظریه انقلاب نسبت دانست بلکه ایشان آن را در عمل نیز به کار بسته است، چون وی ابتدا رابطه برخی ادله (رابطه دسته سوم و چهارم با دسته اول) را با یکدیگر سنجیده است و سپس نتیجه سنجش را با سایر ادله (دسته اول) مقایسه می‌کند. بلکه می‌توان محقق سبزواری را از جمله پیشگامان بیان ضابطه‌های معین برای تقدم نسبت‌سنجی بین ادله متعارض دانست؛ زیرا ایشان در توضیح و تبیین چگونگی حل تعارض بین ادله بیان شده، حداقل به دو ضابطه ۱- توجه به توافق یا تخالف ادله عام و خاص یا مطلق و مقید؛ ۲- قطعی بودن تخصیص، تصریح می‌کند.

۳-۲-۵. صاحب ریاض (۱۲۳۱ ق)

ایشان نیز پس از نقل دسته‌های مختلف روایات درباره ضمان عاریه، در مقام سنجش انواع رابطه بین ادله متعارض، ابتدا رابطه روایت‌های ضمان درهم و دینار (دلیل اخص) با روایت‌های ضمان طلا و نقره (دلیل خاص) را سنجیده و سپس نتیجه به دست آمده از سنجش اولیه را با روایات عدم ضمان مطلق (دلیل عام) می‌سنجد. وی در سنجش رابطه روایت‌های ضمان درهم و دینار با روایت‌های ضمان طلا و نقره، قائل به تقدیم دلیل اخص بر دلیل خاص می‌شود. علت این تقدم را نیز قوت سندی و جمع دلالتی به وسیله تخصیص بیان می‌کند (حائری طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ۹/۴۴۸-۴۴۹).

چنانچه در نحوه تعامل ایشان مشاهده می‌شود، نسبت سنجی بین برخی ادله بر نسبت سنجی سایر ادله مقدم می‌شود و این گونه نیست که تمام ادله متعارض در عرض واحد مورد سنجش قرار گیرند و این شیوه همان روش سنجش بر اساس نظریه انقلاب نسبت است.

اشکال شاگرد ایشان^۱ به هر دو وجه نیز نشان از اشکال در صغرا و ضابطه‌هاست نه اصل روش که بیان شد خود مؤیدی بر پذیرش روش انقلاب نسبت از سوی وی محسوب می‌شود (ر.ک: عاملی، ۱۴۲۹ق، ۱۷/۴۳۸).

۳-۲-۶. میرزای قمی (۱۲۳۲ ق)

از دیگر فقهای که در مقام عمل بر اساس نظریه انقلاب نسبت عمل کرده است و کلمات وی را می‌توان به عنوان پیشینه این نظریه مطرح کرد، میرزای قمی است. وی نیز در مسئله ضمان عاریه به شیوه زیر به حل تعارض بین ادله پرداخته است.

از نظر ایشان بین روایت‌های ضمان در طلا و نقره با ضمان در درهم و دینار تعارض برقرار است. لذا باید بر اساس مرجح‌ها، چون به لحاظ سندی مساوی هستند، عمل کرد و ترجیح با روایت‌های ضمان در درهم و دینار است. وی بر اساس سنجش ابتدایی بین این دو گروه و تقدیم یک دسته، به بررسی رابطه دسته مقدم شده با روایت‌های عدم ضمان مطلق پرداخته و قائل می‌شود روایات مطلق عدم ضمان تنها

جستارهای
فقهی و اصولی
سال نهم، شماره پیاپی ۳۰
بهار ۱۴۰۲

۵۴

۱. صاحب مفتاح الکرامه.

با روایات ضمان درهم و دینار تخصیص می‌خورند (ر.ک: قمی، ۱۴۱۳ق، ۳/۳۹۶-۳۹۷). چنانچه ملاحظه می‌شود میرزای قمی نیز بر اساس نظریه انقلاب نسبت عمل کرده است؛ چراکه ابتدا رابطه دو دلیل را سنجیده و مشکل را حل کرده و سپس دلیل سوم را با نتیجه سنجش اول، مورد ملاحظه قرار داده است.

۴. تحلیلی نسبت به مبانی مؤثر در دیدگاه‌های مطرح شده

یکی از مسائل مهم در بررسی نظریه انقلاب نسبت، مبانی و پیش‌فرض‌هایی است که به گفته برخی در پذیرش یا عدم پذیرش انقلاب نسبت مؤثر است. از جمله این پیش‌فرض‌ها تصویر محل تعارض است که آیا تعارض در ناحیه ظهورات است یا در ناحیه حجیت و مراد متکلم؛ تا مشخص شود انقلاب نسبت موجب تصرف در ظهور است یا تصرف در حجیت.^۱

با بررسی و تحلیل آنچه از سخنان بزرگان گذشت، می‌توان گفت:

اختلاف در مبانی و تأثیر آن در عمل مطابق با شیوه انقلاب نسبت یا برعکس نپذیرفتن این شیوه، در کلمات گذشتگان نیز قابل ردیابی است. به گونه‌ای که می‌توان سخنان برخی همچون شیخ و علامه حلی در انطباق با انقلاب نسبت را معلول مبنایی خاص ایشان دانست و در مقابل افرادی همچون محقق حلی، به دلیل انتخاب مبنایی متفاوت، قائل به عدم پذیرش شیوه حل تعارض بر اساس روش موسوم به انقلاب نسبت شده‌اند. در ادامه به تحلیل کلمات و مبانی دو اصولی شاخص از قدما یعنی شیخ طوسی و محقق حلی در این باره پرداخته خواهد شد.

۴-۱ تحلیل مبنای شیخ طوسی

به نظر می‌رسد شیخ طوسی بر اساس مراد متکلم به نسبت سنجی ادله پرداخته است. چون وی در بحث وجوب سوره در نماز، با تخصیص، مراد جدی شارع از دسته دوم را مشخص می‌کند. بدین ترتیب دیگر بین مراد جدی شارع در دسته دوم

۱. برای مطالعه درباره تأثیر یا عدم تأثیر مبانی مختلف در پذیرش یا عدم پذیرش انقلاب نسبت، ر.ک: شاکری، ۱۳۹۷، ۱۱۵/۵۹-۷۳.

و دسته اول از روایات، تعارضی نمی‌بیند. همچنین است کلام شیخ در مسئله ضمان عاریه، که وی در مقام جمع بین ادله وجوهی را مطرح می‌کند که موجب تغییر نسبت‌ها می‌شود؛ جمع بین ادله مربوط به مقام مراد جدی است نه ظهور دلیل. مؤیداتی بر این برداشت نیز وجود دارد، از جمله:

۱. شیخ طوسی در علم اصول قائل است که تخصیص عام موجب مجازیت می‌شود (شیخ طوسی، ۱۴۱۷ق، ۳۰۲/۱). معنای مجازی در مراد جدی متکلم مطرح است؛ یعنی تخصیص مشخص می‌کند که مراد جدی شارع، معنای حقیقی (عام) بوده است بلکه معنای مجازی مراد جدی است و این مراد جدی با دلیل دیگر سنجیده می‌شود؛

۲. موافقت علامه حلی در مسئله وجوب سوره با شیخ طوسی، دیگر مؤید این برداشت است. چون علامه حلی این نوع سنجش را جمع بین ادله می‌داند و جمع در مرحله مراد جدی است. علاوه بر این که ایشان در کتاب اصولی خود، یکی از علل تقدم دلیل خاص بر عام را جمع بین ادله بیان می‌کند (علامه حلی، ۱۳۸۰، ۱۵۰)؛

۳. موافقت محقق اردبیلی نیز همچون موافقت علامه، دیگر مؤید این بحث است. وی تعبیر حمل عام بر خاص را به کار می‌برد؛ حمل نیز مربوط به مقام مراد جدی است.

جستارهای
فقهی و اصولی
سال نهم، شماره پیاپی ۳۰
بهار ۱۴۰۲
۵۶

۴-۲ تحلیل مبنای محقق حلی

اما در برابر آنچه در تحلیل کلام شیخ طوسی بیان شد، باید گفت محقق حلی که شیوه جمع شیخ را نپذیرفته و به نقد آن پرداخته است، مبنایی متفاوت را مدنظر دارد. به همین دلیل شیوه منتهی به انقلاب نسبت که توسط شیخ طوسی جاری شد را نمی‌پذیرد. ایشان ظاهراً تعارض را در مرحله ظهور ادله قائل است و ملاک نسبت‌سنجی را ظهور می‌داند، نه مراد جدی. تعبیر ایشان در مقام اشکال به شیخ چنین بود: آنچه شیخ طوسی گفته است تحکم در تأویل روایات برخلاف ظاهر است.

این گفته می‌تواند مؤید این نکته باشد که وی تعارض را در مرحله ظهور می‌داند

نه در مرحله حجیت و مراد جدی. در واقع از نظر ایشان چون ظهور ادله پس از تخصیص همچنان به قوت خود باقی است، باید این ظهور معیار سنجش با دسته دیگر قرار گیرد.

۵. جمع بندی و نتیجه گیری

با توجه به نمونه‌های ذکر شده مشخص می‌شود ریشه‌های روش سنجش بین ادله متعدد متعارض، مطابق با نظریه انقلاب نسبت، قبل از نراقی نیز وجود داشته است. لذا نمی‌توان سبک و روش ارائه شده از سوی ملااحمد نراقی در حل تعارض ادله متعدد را، فاقد پشتوانه تاریخی در فقه شیعه دانست.

البته لازم به ذکر است، این نوع سنجش میان ادله تا زمان نراقی به خوبی منقح و تبیین نشده بوده است. به‌رحال، هر نظریه و ایده‌ای که از سوی شخصی مطرح می‌شود ممکن است سبقه‌ای در کلمات گذشتگان داشته باشد، اما مهم تبیین و تنقیح آن است که بر اساس آن، یک دیدگاه یا نظریه به صاحب آن منتسب می‌شود. همچنان که درباره سایر دیدگاه‌ها و نظریه‌ها نیز چنین تحلیل‌هایی وجود دارد. اما وجود سبقه‌ای اندک یا بیان نکاتی پراکنده درباره آن در کلمات گذشتگان، خللی در انتساب آن دیدگاه یا نظریه به صاحب آن ایجاد نمی‌کند. بنابراین با وجود سابقه این نظریه در کلمات گذشتگان، نظریه انقلاب نسبت چنانچه نوع اندیشه‌وران معاصر اصولی آن را به نراقی نسبت داده‌اند، همچنان منتسب به ایشان است.

همچنین ذکر این نکته لازم است که، هرچند ملااحمد نراقی شیوه‌ای را در حل تعارض بیش از دو دلیل متعارض مطرح کرده است، اما نامی برای این روش ابداع نکرده است بلکه این اصطلاح توسط شاگرد ایشان، شیخ انصاری برای نخستین بار آن هم با تعبیر «تنقلب النسبة» در کتب اصولی مطرح می‌شود و پس از شیخ انصاری اصطلاح انقلاب نسبت، دو نسل پس از نراقی رواج می‌یابد.

منابع

۱. آشتیانی، محمدحسن بن جعفر. (۱۳۸۸). بحر الفوائد فی شرح الفرائد. قم: ذوی القربی.
۲. اردبیلی، احمد (محقق اردبیلی/مقدس اردبیلی). ۱۴۰۳ق. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳. اعتمادی، مصطفی. (۱۳۸۷). شرح الرسائل. چاپ دوم، قم: شفق.
۴. بحرانی، حسین بن محمد. (بی تا). الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع (للفیض). مصحح: محسن آل عصفور، قم: مجمع البحوث العلمیه.
۵. تبریزی، موسی. (۱۳۶۹ق). أوثق الوسائل فی شرح الرسائل. قم: کتبی نجفی، قم.
۶. تتکابنی، محمد. (۱۳۸۵ق). إیضاح الفوائد. تهران: مطبعه الاسلامیه (اخوان کتابچی).
۷. حائری طباطبایی، سیدعلی. (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل. مصحح: محمد بهره مند و محسن قدیری و کریم انصاری و علی مروارید، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۸. حلّی، فخر المحققین. (۱۳۸۷ق). إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. مصحح: سید حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهااردی و عبدالرحیم بروجردی، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۹. روزدری، مولی علی. (۱۴۰۹ق). تقریرات آیه الله المجدد الشیرازی (شیرازی، میرزا محمدحسن). قم: موسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث.
۱۰. سبزواری، محمد باقر. (۱۴۲۳ق). کفایة الأحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۱. شاکری، بلال و فخلعی و حائری. (۱۳۹۹). «ماهیت انقلاب نسبت (نگاهی نو به روش شناسی ملا احمد نراقی در حل تعارضات)». پژوهش های اصولی. ۱۳۹۹ (شماره ۲۴): صص ۳۳-۶۴.
۱۲. شاکری، بلال و فخلعی و حائری. (۱۴۰۰). «نگاهی نو به انقلاب نسبت به مثابه نظریه ای اصولی». مطالعات تطبیقی فقه و اصول مذاهب. ۱۴۰۰ (شماره ۷): صص ۲۱۷-۲۳۴.
۱۳. شاکری، بلال. (۱۳۹۷). «بازخوانی مبانی مؤثر در نظریه انقلاب نسبت». فقه و اصول. ۱۳۹۷ (شماره ۱۱۵): صص ۵۹-۷۳.
۱۴. شاکری، بلال. (۱۳۹۶). «ضابطه مندسازی نظریه انقلاب نسبت». جستارهای فقهی و اصولی. ۱۳۹۶ (شماره ۶): صص ۲۹-۴۴.
۱۵. شیخ انصاری، مرتضی. (۱۴۲۸ق). فرائد الأصول. قم: مجمع فکر الاسلامی.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۰

بهار ۱۴۰۲

۵۸

۱۶. شیخ طوسی، محمد بن الحسن. (۱۳۹۰ ق). **الإستبصار فيما اختلف من الأخبار**. مصحح: خراسان و حسن الموسوی، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۱۷. شیخ طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۰۷ ق). **تهذیب الأحكام**. محقق: حسن موسوی خراسانی، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۱۸. شیخ طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۱۷ ق). **العدة فی أصول الفقه**. قم: محمدتقی علاقندیان.
۱۹. عاملی کرکی، علی بن حسین (محقق کرکی / محقق ثانی). (۱۴۱۴ ق). **جامع المقاصد فی شرح القواعد**. محقق: گروه پژوهشی مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۰. عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی). (۱۴۱۳ ق). **مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام**. مصحح: گروه پژوهش مؤسسه معارف اسلامی، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.
۲۱. عاملی، سید جواد. (۱۴۱۹ ق). **مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة**. مصحح: محمد باقر خالصی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۲. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۳۸۰). **تهذیب الوصول إلى علم الأصول**. لندن: مؤسسه الإمام علی علیه السلام.
۲۳. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۲ ق). **منتهی المطلب فی تحقیق المذهب**. مصحح: بخش فقه در جامعه پژوهش های اسلامی، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
۲۴. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ ق). **مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة**. مصحح: گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۵. قمی، ابو القاسم. (۱۴۱۳ ق). **جامع الشتات فی أجوبة السؤالات**. مصحح: مرتضی رضوی، تهران: مؤسسه کیهان.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ق). **الكافی**. محقق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۲۷. محقق حلی، نجم الدین. (۱۴۰۷ ق). **المعتبر فی شرح المختصر**. مصحح: محمد علی حیدری و دیگران، قم: مؤسسه سید الشهداء علیهم السلام.
۲۸. نراقی، احمد بن محمد مهدی. (۱۳۷۵). **عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام**. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۹. یزدی، سید محمد کاظم (طباطبایی). (۱۴۲۶ ق). **التعارض**. قم: مؤسسه انتشارات مدين.

References

The Holy Qur'an

1. al-Āshṭīyānī, Muḥammad Ḥasan. 2009/1388. *Baḥr al-Fawā'id fī Sharḥ al-Farā'id*. Qom: Nashr Dhawī al-Qurbā.
2. al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-'Allāma al-Ḥillī). 1989/1410. *Irshād al-Aḍḥḥān*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
3. I'timādī, Muṣṭafā. 2008/1387. *Sharḥ al-Rasā'il*. 2nd. Qom: Intishārāt Shafaq.
4. Āl 'Uṣṫūr al-Baḥrānī, Ḥusayn Ibn Muḥammad. n.d. *al-Anwār al-Lāmi' fī Sharḥ Maḥāṭīḥ al-Sharā'i'*. Edited by Muḥsin Āl-i 'Uṣṫūr al-Baḥrānī. Qom: Majma' al-Buḥūth al-'Ilmīya.
5. Al-Tabrīzī, Mūsā. 1950/1369. *Awthāq al-Wasā'il fī Sharḥ al-Rasā'il*. Qom: Intishārāt Kutubī Najafī.
6. al-Ṭabāṭabā'ī al-Ḥā'irī, al-Sayyid 'Alī (Ṣāḥīb al-Rīyaḍ). 1997/1418. *Rīyaḍ al-Masā'il fī Tahqīq al-Aḥkām bī al-Dalā'il*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.
7. al-Ḥillī, Muḥammad Ibn Ḥasan (Fakhr al-Muḥaqqiqīn). 1967/1387. *Īdāḥ al-Fawā'id fī Sharḥ Mushkilāt al-Qawā'id*. Edited by Sayyid Ḥusayn Mūsawī Kirmānī, 'Alī Panāh Ishtihārdī and 'Abd al-Raḥīm Burujirdī. Qom: Mu'assasat Ismā'īlīyān.
8. Al-Rūzdarī, Mawlā 'Alī. 1988/1409. *Taqrīrāt Āyatullāh al-Mujadid al-Shīrāzī*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth
9. al-Sabzawārī, al-Sayyid Muḥammad Bāqir (al-Muḥaqqiq al-Sabzawārī). 2002/1423. *Kifāyat al-Fiqh (Kifāyat al-Aḥkām)*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
10. Shākirī, Bilāl; Fakh'alī; Ḥā'irī. *Māḥiyat-i Inqilāb-i Nisbat: Nigāḥī bih Ravish Shināsī-yi Mullā Aḥmad Narāqī dar Ḥall-i Ta'arūḍāt*. Pazhūhish-hāyi Uṣūlī. 2020/1399, No. 24, 33-64.
11. Shākirī, Bilāl. *Bāzkhānī-yi Mabānī-yi Mu'athir dar Nazārīyah Inqilāb-i Nisbat*. Fiqh wa Uṣūl. 2018/1397, No. 115, 59-73.
12. Shākirī, Bilāl. *Zābiḥmand Sāzī-yi Nazārīyah Inqilāb-i Nisbat*. Justārḥā-yi Fiqhī wa Uṣūlī. 2017/1396, No. 6, 29-44.
13. al-Anṣārī, Murtaḍā Ibn Muḥammad Amin (al-Shaykh al-Anṣārī). 2007/1428. *Farā'id al-Uṣūl (al-Rasā'il)*. 9th. Qom: Majma' al-Fikr al-Islāmī.
14. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1970/1390. *Al-Isṭibṣār fīmā Ikhtalafa min Akhbār*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah.
15. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1986/1407. *Tahdhīb al-Aḥkām*

- fī Sharḥ al-Muqni'at lil Shaykh al-Mufīd*. Edited by Sayyid Ḥasan Khurāsānī. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya.
16. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1996/1417. *al-'Uddat fī al-Uṣūl al-Fiqh*. Qom: Muḥammad Taqī 'Alāqibandīyān.
17. al-'Āmilī al-Karakī, 'Alī Ibn al-Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Karakī, al-Muḥaqqiq al-Thānī). 1993/1414. *Jami' al-Maqāṣid fī Sharḥ al-Qawa'id*. 2nd. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turath.
18. al-'Āmilī, Ḥassan Ibn Zayn al-Dīn. 1992/1413. *Masālik al-Afhām 'ilā Tanqīḥ Sharāyi' al-Islām*. Qom: Mu'assasat al-Ma'ārif al-Islāmīyya.
19. al-Ḥusaynī al-'Āmilī, al-Sayyid Muḥammad Jawād. 2004/1419. *Miftāḥ al-Kirāma fī Sharḥ Qwā'id al-'Allāma*. 1st. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
20. al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-'Allāma al-Ḥillī). 2001/1380. *Tahdhīb al-Wuṣūl Ilā 'Ilm al-Uṣūl*. Edited by Muḥammad Ḥusayn ibn 'Alī Naqī Raḍawī Kishmūrī. London: Imam Ali Foundation.
21. al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-'Allāma al-Ḥillī). 1991/1412. *Muntahā al-Maṭlab fī Tahqīq al-Maḍḥhab*. Mashhad: Majma' al-Buḥūth al-Islāmīyya.
22. al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-'Allāma al-Ḥillī). 1992/1413. *Mukhtalaḥ al-Shī'a fī Ahkām al-Sharī'a*. 2nd. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
23. al-Qummī, al-Mīrzā Abū al-Qāsim (al-Mīrzā al-Qummī). 1978/1399. *Jāmi' al-Shattāt fī 'Ujūbat al-Su'ālāt*. Tehran: Mu'assisih-yi Keyhān..
24. al-Kulaynī al-Rāzī, Muḥammad Ibn Ya'qūb (al-Shaykh al-Kulaynī). 1987/1407. *al-Kāfī*. 14th. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah.
25. al-Ḥillī, Najm al-Dīn Ja'far Ibn al-Ḥasan (al-Muḥaqqiq al-Ḥillī). 1986/1407. *Al-Mu'tabar fī Sharḥ al-Mukhtaṣar*. Qom: Mu'assasat al-Sayyid al-Shuhada'.
26. al-Narāqī, Aḥmad Ibn Muḥammad Mahdī (al-Fāzil al-Narāqī). 1996/1375. *'Awā'id al-Ayyām fī Bayān Qawā'id al-Ahkām*. Qom: Maktab al-'Ilām al-Islāmī.
27. al-Ṭabāṭabā'ī al-Yazdī, al-Sayyid Muḥammad Kāzīm. 2005/1426. *Al-Ta'arūḍ*. Qom: Mu'assisih Intishārāt Madyan.
28. al-Ardabīlī, Aḥmad Ibn Muḥammad (al-Muḥaqqiq al-Ardabīlī). 1982/1403. *Majma' al-Fā'ida wa al-Burhān fī Sharḥ Īrshād al-Aḍḥān*. Edited by Mujtabā allraqī. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.